

متن پرسش

سلام: الحمدلله به همراه تعدادی معلم انقلابی جوان اهل بحث و کتابخوانی می‌خواهیم ان شاءالله یک دوره مقالات و کتب شهید آوینی رو مطالعه کنیم و هر هفته روی مطالب خوانده شده با هم تبادل نظر انجام بدیم. ان شاءالله. ولی هرچی دنبال سیر مطالعاتی کتب شهید آوینی می‌گردیم چیزی پیدا نمی‌کنیم. چون مقالات و کتب شهید در زمینه‌های مختلف اعم از هنر، غرب‌شناسی، انقلاب و ... هستند. لطفا راهنمایی بفرمایید که چگونه باید هر موضوع رو شروع کنیم و چه سیر و ترتیبی توی مطالعات داشته باشیم؟ اصلاً از کدام موضوع شروع کنیم بهتره؟ با تشکر فراوان

متن پاسخ

۲۴۳۳۷- باسمه تعالی: سلام علیکم: از هر کجا که شروع کنید همان‌جا اول کار است. برکات خوبی حاصل می‌شود. رفقا کارهایی کرده‌اند از این قبیل:

عصر جدید

گزین گویند هابی از سید شهیدان اهل قلم

شهید سید مرتضی آوینی

۱. موعده سرنگونی فرارسیده است...

غرب ذاتی پارادوکسیکال دارد و این پارادوکس‌های پایانه‌ای، سرنوشت محتومی هستند که تمدن امروز به سوی آن راه می‌سپرده است. انفجار اطلاعات از همین ترمینال‌هایی است که تناقض نهفته در باطن تمدن امروز را آشکار خواهد کرد. وقتی حصارهای اطلاعاتی فرو بریزد مردم جهان خواهند دید که این دژ ظاهراً مستحکم بنیان‌هایی بسیار پوسیده دارد که به تلنگری فرو خواهد ریخت. قدرت غرب، قدرتی بنیان‌گرفته بر جهل است و آگاهی‌های جمعی که انقلاب‌ها هستند به یکباره روی می‌آورند؛ همچون انفجار نور. شوروی نیز تا آن‌گاه که فصل فروپاشی‌اش آغاز نشده بود خود را قدرتمند و یکپارچه نشان می‌داد و غرب نیز آن را همچون دشمنی بزرگ در برابر خویش می‌انگاشت. تنها بعد از

فروپاشی بود که باطن پوسیده و از هم گسیخته شوروی آشکار شد. اکنون در غرب، همه چیز با سال های دهه ۱۹۳۰ تفاوت یافته است. مردم با اضطرابی که از یک عدم اطمینان همگانی برمی آید به فردا می نگرند. آنها هر لحظه انتظار می کشند تا آن دژ اطلاعاتی که موجودیت سیاسی غرب بر آن بنیان گرفته است با یک انفجار مهیب فرو بریزد و آن روی پنهان تمدن آشکار شود. برای آنکه ردیف منظم آجرهایی که متکی بر یکدیگر هستند فرو ریزد، کافی است که همان آجر نخستین سرنگون شود. تمدن ها هم پیر می شوند و می میرند و از بطن ویرانه هاشان تمدنی دیگر سر بر می آورد. در آغاز، تمدن با یک اعتماد مطلق به قدرت خویش پا می گیرد و هنگامی که این احساس جای خود را به عدم اعتماد بخشید، باید دانست که موعد سرنگونی فرارسیده است. «انفجار اطلاعات»

۲. او این عالم را در درون خویش باز خواهد یافت...

تحولاتی که این روزها در کره زمین روی می دهد نوید عصر دیگری را می دهد که در آن ابوالهول از اریکه قدرت به زیر خواهد افتاد و غرب از هم فرو خواهد پاشید و تمدنی دیگر، نه از شرق و نه از غرب، که از خاورمیانه بر خواهد خاست. همین که دهکده جهانی آقای مک لوهان انکار شود و «وضع موجود» در خطر افتد به منفعت همه انقلابیونی است که عصر دیگری را انتظار می کشند. و مردم جهان هم اگر ترس از مرگ و عدم آرامش بر تفکر ایشان سایه نمی انداخت، در می یافتند که چقدر از وضع موجود خسته اند. کره زمین خسته است. بشر بعد از قرن ها زمین گرایی و خود پرستی احساس می کند که نیازمند عالم معنا است. او این عالم را در درون خویش باز خواهد یافت و به آن باز خواهد گشت، اما نه «بی رنج» بلکه «با رنجی بسیار» این دوران رنج اکنون سر رسیده است. «ایمان منجی جهان فردا»

۳. یک تحول انفسی به سوی قبله ای جدید...

روشنفکران سرگردان که دریافته اند منع مردم از راه دین تنها با ایجاد شک در بنیان های شریعت به قصد آشتی دادن دین مردمان با دنیای جدید و استحاله فرهنگ سنتی در فرهنگ غرب و انحلال عقل دینی در خرافه های علم نمای این روزگار میسر است، در جست و جوی ترفندهایی برای عُرفی کردن احکام منطقی و اعتباری و اخلاقی غرب هستند، غافل که این تبدیل و تحول در فرهنگ متعارف، همواره سیری از درون به سوی بیرون دارد و تا یک رویکرد باطنی به تبع یک تحول انفسی به سوی قبله ای جدید ایجاد نشود، عُرف یک جامعه متحول نخواهد شد. پس اینان به تجدید نظری پروتستانتیستی در دین اسلام امید بسته اند، حال آنکه این عصر که باید آن را «عصر توبه انسان» نام نهاد، متناظر معکوس نهضتی است که در رُسناس اتفاق افتاد. بشر یک بار دیگر □ و این بار در سطح تمامی سیاره زمین □ متوجه قبله معنویت شده است و این توجه به زودی همه معادلات و مناسبات را به هم خواهد ریخت و زمین از این وضع تعادل ناپایداری که در آن واقع شده است بیرون خواهد آمد.

۴. زلزله ای که تمدن غرب را از بنیان ویران خواهد ساخت...

اضطرابی که بشر امروز را فرا گرفته است نشان از یک زلزله قریب الوقوع دارد، زلزله ای که تمدن غرب را از بنیان ویران خواهد ساخت و نسبت انسان را با خویشتن خویش و عالم دیگرگون خواهد کرد. از آنجا که تمدن امروز جهان را در تسخیر دارد، انقلاب فردا نیز یک واقعه جهانی خواهد بود و به یکباره همه عالم را خواهد بلعید. حتی اگر هیچ برهان دیگری در دست نداشتیم، ظهور انقلاب اسلامی _ و بهتر بگوییم، بعثت تاریخی انسان در وجود مردی چون حضرت امام خمینی(س) برای من کافی بود تا باور کنم که عصر تمدن غرب سپری شده است و تا آن وضع موعود که انسان در انتظار اوست فاصله ای چندان باقی نمانده است. حقیقت دین را باید نه در عوالم انتزاعی، که در وجود انسان هایی جست که به خلیفه الهی مبعوث شده اند. فصل الخطاب با انسان کامل است و لا غیر. آغازی بر یک پایان

۵ این تحول بار دیگر بشر را متوجه آسمان خواهد کرد...

عالم در گیر حادثه عظیم تحولی است که همه چیز را دگرگون خواهد کرد و این تحول، خلاف این دو قرن گذشته، نه از درون تکنو لوژی، که از عمق روح مجرد انسان بر خاسته است، استمرار این تحول هرگز موقوف به آن نیست که تجربه تشکیل نظام حکومتی اسلام در ایران به توفیق کامل بینجامد؛ این امری است که به مرزهای محدود نمی ماند و اگر رنسانس توجه بشر را از آسمان به زمین باز گرداند، این تحول بار دیگر بشر را متوجه آسمان خواهد کرد. این راهی است که انسان فردا خواهد پیمود و چه بخواهد چه نخواهد، لایسیم و اوما نیسم در همه صورت های آن محکوم به شکست هستند. پروسترویکای اسلامی وجود ندارد

۶ فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه...

غرب نیز دوران تاریخی خویش را طی کرده است و اکنون رو به سوی اضمحلال و فروپاشی دارد. غرب و شرق سیاسی هر دو مظاهر تاریخی اوماننیسم بوده اند و اکنون دوران اوماننیسم به سر رسیده. رفع تباین ایدئولوژیک شرق و غرب سیاسی نیز از نشانه های تاریخی این حقیقت است. اکنون انسان بار دیگر از زمین و نفس خویش روی گردانده است و به عالم معنا و آسمان توجه یافته و این مستلزم انقلاب و تحولی دیگر است خلاف آنچه در رنسانس روی داد. انسان یک بار دیگر تولد یافته است و عصری دیگر آغاز شده و کره زمین پای در آخرین مرحله تاریخ پیش از پایان نهاده است. " فتلقى ادم من ربه کلمات فتاب علیه...." پروسترویکای اسلامی وجود ندارد

عصر تمدن غرب و سیطره روح سرمایه داری بر بشر به پایان رسیده و عالم در محاصره حقیقت است

....آدم فریب خورده و از بهشت حقیقت وجود خویش هبوط کرده ، اما دیگر توبه اش مقبول افتاده است و زود است که باز گردد: "فتلقى ادم من ربه كلمات فتاب عليه ". ...وفاق اجتماعی

۷ خورشیدی تازه را در آسمان تاریخ...

انقلاب اسلامی ایران آغاز عصر جدیدی در کوهی زمین است که دیر یا زود آثار تحقق آن را در جهان آینده خواهیم دید. این انقلاب صرفاً با وجه سیاسی تمدن غربی یعنی امپریالیسم رو در رو نیست. همان طور که پیش از این عرض شد، مثل این سخن، مثل آن است که بگوییم: «ما فقط با دندان‌های غول می‌جنگیم و به بقیه‌ی اعضایش کاری نداریم.» آیا می‌توان فقط با دندان‌های غول جنگید و با مغز آن کاری نداشت؟ انقلاب اسلامی ایران آغاز عصر فرهنگی جدیدی در عالم و سرمنشأ تحولی فرهنگی است که در آینده بنیان همه چیز را، از اقتصاد و هنر گرفته تا سیاست و تمدن، زیر و رو خواهد کرد و طرحی نو در خواهد افکند. ریشه‌ی همه‌ی تحولات ظاهری فردی و اجتماعی در تحولات اعتقادی است و به همین علت است که حقیر با یقین کامل و با اطمینانی اینچنین، درباره‌ی آینده‌ی جهان سخن می‌گویم، چرا که اکنون امت مسلمان بار دیگر به پیمان نخستین خویش با آفریدگار جهان بازگشته است، به عهد الست: «ألست بربکم قالوا بلی» و این عهد الست، خورشیدی تازه را در آسمان تاریخ متولد ساخته است که نور آن سراسر جهان را در خواهد نوردید و بنیان همه چیز را دیگرگون خواهد ساخت. ترقی یا تکامل؟

۸ عصر توبه انسان در حیثیت کلی وجود آغاز شده است...

پیامبران بزرگ همواره در اعصار جاهلی مبعوث گشته اند و این نه فقط به آن علت است که در عصر جاهلیت ، بشر مستغرق در ظلمات بیش تر نیاز به هدایت دارد، بلکه به این علت است که در صیورورت تاریخی حیات بشر این قاعده کلی وجود دارد که انسان تا گرفتار عصری از جاهلیت نشود قابلیت هدایت نمی یابد و اصلاً حکمت وجود شیطان در قصه آفرینش آدم در همین جاست که اگر شیطان نمی بود که انسان را از بهشت حقیقت مثالی وجود خویش به زیر آورد ، او قابلیت «تلقى کلمات» و «توبه» پیدا نمی کرد. " انا لله و انا الیه راجعون " «دایره کاملی» است که عالم هستی را معنا می کند. تلاشی که این انسان بر مهبط خویش برای رجعت به حقیقت وجود خود می کند مجموع تحولات تاریخی است که از حجت اول تا حجت آخر روی می دهد.از رنسانس به این سو که آخرین عصر جاهلیت بشر آغاز شده، حیات تاریخی اقوام انسانی در سراسر سیاره به یکدیگر ارتباط پیدا کرده است تا بشر در حیثیت کلی خویش مصداق محقق بیابد و اگر تحولی روی می دهد برای همه بشریت یکجا اتفاق بیفتند. تعبیر «دهکده جهانی» نشان می دهد که آخر الزمان و عصر ظهور موعود رسیده است،

چرا که آن تحول عظیم که بشر در انتظار آن است باید همه بشریت را شامل شود _ که خواهد شد. در این آخرین عصر جاهلیت است که بشر در حیثیت کلی وجود خویش از آسمان معنویت هبوط خواهد کرد _ که کرده است _ و در همین عصر است که بشر در حیثیت کلی وجود خویش «توبه» خواهد کرد، که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران _ که ام القرای معنوی سیاره زمین است _ این عصر نیز آغاز شده و می رود تا بالتمام همه زمین و همه بشریت را فراگیرد. .. عصر توبه انسان در حیثیت کلی وجود آغاز شده است و او می رود تا خود را باز یابد. آن که حقیقت را فراموش کند ، به مصداق "نسوا الله فانسیهم انفسهم" خود را گم خواهد کرد و انسان امروز در یک رویکرد دیگر باره به حقیقت ، می رود تا خود را باز یابد. دولت پایدار حق

۹ این سیاره به مرحله‌های جدید از صیورت خویش وارد شده...

عصر ما، عصر احیاء مجدّد اسلام و تمهید آن مقدمات علمی و اجتماعی است که مبنای تمدن آینده بشریت در کره ارض قرار خواهد گرفت. برای ما مسلمانان، و خاصه مسلمانان ایران، هیچ تردیدی در این زمینه وجود ندارد که از این پس، تاریخ این سیاره به مرحله‌های جدید از صیورت خویش وارد شده که میتوان آنرا «عصر توبه بشریت» نامید. این «توبه» که آثار آن اکنون به روشنی در سراسر کره زمین تشخیصپذیر است، به سرعت به انحطاط تمدن کنونی بشر که ریشه در «استکبار شیطان» دارد خواهد انجامید و اهل زمین، اهلیت ولایت آل محمد(ص) را خواهند یافت و ظهور موعود اوّلین و آخرین را ادراک خواهند کرد ؛ چرا که او عین ظهور و حضور است و این مائیم که در غیبتیم و محجوب، و اینچنین بر ماست که حجابهای ظلمت را به یکسو زنیم و اهلیت حضور بیابیم و زمینهای رجعت به مبنای اسلام را در همه ابعاد فراهم کنیم. رأی اکثریت

۱۰ و او روایت تازه ای از چگونه بودن خویش باز خواهد گفت...

در اعصار جدید، وضع بشر در برابر جهان، یعنی « چگونه بودن » اش ، تغییر کرده است ... اکنون در سراسر جهان، همه ارواح منتظر دریافته اند که عصر تازه ای آغاز شده است. با این عصر تازه انسان تازه ای متولد خواهد شد □ که شده است □ و او روایت تازه ای از چگونه بودن خویش باز خواهد گفت... روح زمین عصر تازه ای را انتظار می برده است ... و انقلاب اسلامی طلیعه فردایی دیگر است؛ چشمه آب حیاتی است در دل این وادی ظلمات... انسان با تحولی که به تبع انقلاب معنوی اسلام در جهان ایجاد شده است وضع تازه ای در برابر هستی خواهد یافت. « من »، یعنی « کیفیت حضور انسان در عالم وجود » است که دیگرگون خواهد شد ... رمان و انقلاب اسلامی

۱۱ هر دوره از تاریخ با عهد جدیدی آغاز می شود...

انسان در آغاز عصر تاریخی جدیدی است ... مشخصه اصلی انسان اختیار و آزادی اوست و همین

اختیار است که تاریخ را بر اساس قواعدی ثابت و لایتغیر شکل می دهد. اگر انسان هایی که مأمور به ایجاد تحول در تاریخ هستند خود از معیارهای عصر خویش تبعیت کنند، دیگر هیچ تحولی در تاریخ اتفاق نخواهد افتاد. هر دوره از تاریخ با عهد جدیدی آغاز می شود که متضمن شکستن عهد پیشین است و لذا، در آغاز این تحول عظیم تاریخ، ما را نمی توان با توهم امروزی بودن یا نبودن فریفت. اگر بنا بود ما معیارهای روز را بپذیریم، دیگر چه داعیه ای بود که خود را به رنج انقلاب و جنگ دچار کنیم؟ جنگ را بر ما تحمیل کردند تا این فکر تازه را به بند کشند و نتوانستند. روشنفکران و معاصر بودن

۱۲ عصر آینده بلاشک از آن اسلام است...

نظریه ترقی، تاریخ را در يك سیر ارتقایی خطی معنا می کند و بر این اساس، انسان این عصر را از همه اعصار گذشته کامل تر می بیند. آنها می گویند که امروزه دیگر علم جانشین شریعت شده است و دانشمندان جانشین پیامبران، حال آنکه اصلاً تاریخ سیری «خطی» ندارد و صیوروت آن «ادواری» است... و همواره در پایان هر يك از دوران های جاهلی، انسان از طریق يك نهضت دینی به دورانی دیگر پا می گذارد که عصر شکوفایی معنوی و روحانی است. ما اکنون در کشاکش يك چنین دوران انتقالی هستیم و عصر آینده بلاشک از آن اسلام است. آیا شواهد تاریخی در سراسر جهان، و مخصوصاً در جهان اسلام، با صراحت این مدعا را تأیید نمی کنند؟ در جهان امروز کسی جز ما حرفی برای گفتن ندارد و این شجره نورسته مبارک انقلاب، تنها نهال سبزی است که در این برهوت خشک و تشنه روییده است. این عصر جاهلی از همه آن اعصار جاهلی دیگر در تمامی قرون پلید تر است و شیطانی تر. عار و ثمود و فراعنه، اشراعییت و نژادپرستی یونان و روم باستان، بربریت مغول ها و... همه و همه در این دوران جمع آمده اند، اما با نقاب های موجه آداب دانی و تکنولوژی و رفاه و حقوق بشر... و الفاظی تهی از معنا، از همین نوع. و در این دارالمجانین بزرگ، صاحبان عقل و دل دیوانه می نمایند و باید هم که اینچنین باشد. ..و راستش اگر خدا با ما، و روح خدا در میان ما نبود، اکنون از انقلاب اسلامی هیچ چیز، حتی یاد و نام و خاطره ای نیز باقی نمانده بود. اما آن آتش بر ما گلستان شد... و از این بیش باز هم خواهند دید و خواهیم دید که چگونه سخن ما که آوای اصیل فطرت الهی انسان است، قلب ها را و فردای جهان را تسخیر خواهد کرد و علم عدالت را بر فراز این ظلم آباد بر خواهد افراشت.

فرزندان انقلاب در برابر عرصه های تجربه نشده سینما

۱۳ عصر ما عصر تجدید میثاق با خداست...

عصر ما عصر تجدید میثاق با خداست... اگر خدا انسان را به خویش واگذارد ظلمیتی جاودان زمین را یکسره تسخیر خواهد کرد. اما در هر عصری کسی می آید از خیل منظران و هادیان، تا آن عهدی را که انسان در عمق باطن خویش با خدای دارد تازه کند؛ میثاق فطرت را. و اگر نبودند اینان، تاریخ شاهد است که بشر روی از بت پرستی هرگز بر نمی تافت. و کاش تنها آنها همان اصنام سنگی لات و هبل بودند؛ بت خود را می پرستید و متعلقات و نیازهای خود را، شیطان را و هر فرعون را که داعیه ی «أنا ربکم الاعلی» سر دهد؛ آمریکا را؛ اهوای کج افتاده ی نفس اماره را، و بت هایی دیگر راجلوه های رنگارنگ طاووس دنیا را، بی شمار... تاریخ دین تجدید عهد فطرت است، عهدی که میان ناس و رب الناس بسته شده و امام امت (ره) برای این تجدید میثاق آمده بود، برای شکستن بت ها و آزاد ساختن انسان از قید اغلالی که بر جسم و جاننش غلبه یافته بود. تحول تاریخی عظیمی نیز که از وجود او در جهان ظهور یافت، تنها با تحولات و انقلاب هایی قابل قیاس است که از وجود انبیای اولوالعزم جلوه کرده است. امام امت و انقلاب اسلامی را اینچنین باید شناخت: از طریق معرفتی که با تامل در تاریخ حاصل می آید؛ تاریخ انبیاء و نه تواریخ رسمی. هنر، تاریخ و میثاق ولایت

۱۴ تنها تحولی که خارج از عهد فرهنگی رنسانس روی می دهد...

جهان امروز در دوران انتقال از یک عصر به عصری دیگر قرار دارد و تا آنگاه که این انتقال به انجام رسد دیگر روی ثبات را به خود نخواهد دید. این دوران با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آغاز شده است و به این لحاظ، دهه شصت را باید اولین دهه از تجدید عهد محسوب داشت. غرب با شاخک های حسی خویش، فراتر از عوالم درک کامپیوتری، این حقیقت را در یافته است و بنابراین، می کوشد تا با اثبات سیادت خویش بر جهان راه را بر تصوراتی از این دست □ که دوران تمدن غرب را پایان گرفته می دانند □ ببندد. ... غرب با هر تحولی که منتهی به غایات او نگردد مخالفت خواهد کرد، اما میزان این مخالفت فی نفسه می تواند حکایتگر اهمیت مسئله حاضر در نگاه غرب باشد. بعد از چهار پنج قرن از رنسانس، انقلاب اسلامی ایران تنها تحولی است که خارج از عهد فرهنگی رنسانس روی می دهد، و لذا برای آ حراری که حُریت را در استقلال از غرب می بینند، دهه شصت درخشانترین برهه تاریخ معاصر جهان است. بر همین قیاس، همه همت غرب نیز مصروف آن است که انقلاب اسلامی را در نظام گسترده و سیستماتیک فرهنگ خویش ببلعد. غرب انقلاب اسلامی را مبتنی بر تفکر سنتی ایران بعد از اسلام می بیند و لذا رودر رویی انقلاب را با خویش همچون مقابله « سنت و تجدد » یافته است و می داند که تهاجم خویش را باید متوجه نقاطی سازد که سنت و تجدد □ به زعم او □ به یکدیگر می رسند. يك هشدار

به کانال gnoe_ir@

سری بزنیید صوت میز گردی در باره اوینی در ان جا هست

